

مؤمن آن است که با اختیار خود خداوند را عبادت نماید و دیندار کردن دیگران بدون رضایت آنها ممکن نیست.

به گزارش ایسنا دکتر محسن کدیور که در دانشگاه صنعتی شریف با عنوان "دینداری دیگران" سخنرانی می‌کرد با بیان مطلب بالا اظهار داشت: وقتی بحث دینداری مطرح است، یک سؤال خود را نمایش می‌دهد. به چه میزان مسؤول دینداری دیگران هستیم، آیا لازمه دینداری پاسداری از دین دیگران است؟ این سؤال زمانی مطرح است که افرادی در جهان زیر لوای دینداری، حریم دیگران را رعایت نمی‌کنند و به خود اجازه می‌دهند برای دیندار کردن دیگران هر کاری انجام دهند، عده‌ای وظیفه اصلی خود را متذکرین کردن دیگران می‌دانند. این افراد به واژه‌های مقدس مثل جهاد و امر به معروف نیز تمسک می‌جویند.

وی افزود: ظاهراً جهاد نیز با زور و خشونت همراه است، باید جنگید و دیگران را مسلمان کرد. امر به معروف نیز متوجه مسلمانان و مؤمنان است.

وی افزود: عده‌ای وظیفه خود را پاسداری از دین دیگران می‌دانند. در این دیدگاه، نگاه فرد از دین خودش غافل می‌شود و مرتب مواظب دین دیگران است، مبالغه در این نوع برداشتها به غفلت از خود منجر می‌شود.

وقتی گفته می‌شود کسی می‌خواهد امر به معروف کند باید خود فرد یک حداقل‌هایی را رعایت کند. شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر این نیست که خود فرد مذهب باشد. در این زمینه می‌توان سؤال دیگری را مطرح کرد که قضیه روشن‌تر گردد، اگر فردی بعد از این که مطلع شد که از دیدگاه ما حق چیست و دین چیست و باز بر موضع خود پافشاری کرد و دعوت ما را نپذیرفت به اسلام درنیامد آیا مجازیم او را مجبور کنیم که نظر ما را بپذیرد؟ اگر یکی از افراد مسلمان عبادات خود را به جا نیاورد آیا مجازیم او را مجبور کنیم که این اعمال را انجام دهد ولو خودش نخواهد؟

این سؤال منجر به سؤال دیگری می‌شود، اصولاً دینداری چیست که ما می‌خواهیم دیگران آن را مرتکب شوند؟ به ضابطه‌ای دارد که ما می‌توانیم در حوزه شخصی دیگران تصرف کنیم و آن را وظیفه خود بدانیم؟

کدیور در ادامه گفت: عده‌ای دینداری مطلوب را دینداری خود می‌دانند و مایلند دیگران نیز چون خود آنها دیندار باشند، یک تلقی نیز از دین به گونه‌ای است که امکان اجبار از سوی دیگران را به فرد نمی‌دهد و تلقی دیگر این امکان را به افراد می‌دهد. دین بحث‌هایی دارد. وقتی گفته می‌شود دینداری یعنی تسلیم یک امر قدسی شدن، نیایش راز و نیاز با آن امر متعالی است کسی که دل به او باخت خود را آنگونه می‌کند که او می‌پسندد. دیندار هر کاری را انجام نمی‌دهد، دینداری عمل خاصی را می‌طلبد، به مجموعه دینداری، زندگی مؤمنانه گفته می‌شود یعنی به سبک مؤمنانه زندگی کردن، در این زندگی مؤمنانه هرگز یأس معنی ندارد.

در زندگی مؤمنانه به واسطه ایمانی که در آن است زندگی با نشاط است. فرد مؤمن همواره خوشحال است و این نشاط بدون ایمان به دست نمی‌آید.

وی در مورد یافتن سبک زندگی مؤمنانه گفت: با هر اخلاقی نمی‌توان مؤمنانه زیست. مؤمن کسی است که بیش از همه به خود می‌پردازد، به عیب‌های خود می‌پردازد نه عیب‌های دیگران، لذا زندگی مؤمنانه به خود پرداختن است. زندگی مؤمنانه به معنای ایجاد ظواهری مؤمنانه نیست. دل باید در گرو خداوند باشد، زندگی مؤمنانه در خلوت سنجیده می‌شود. می‌توان سجاده آب کشید و کافر بود. اعمال به نیات است، در دین ما به مخفی نگه داشتن عبادات مستحب تأکید شده، این بدین علت است که نیت‌ها برای خدا باشد اگر بداینم ما تحت کنترل هستیم رفتار ما فرق خواهد کرد، آنجا که هیچ کس ما را نمی‌بیند باید درست رفتار کرد.

مؤمن در خلوت از آنچه خدا نمی‌پسندد دوری نمی‌کند، زندگی مؤمنانه بیش از همه به ایمانش زنده است و اگر ایمان نباشد اگر عملی هم صورت گیرد به درگاه الهی هیچ ارزشی ندارد. با توجه به مطالب فوق در دیدگاه اول علامت دینداری، ایمان مردم و روش زندگی است. در جامعه‌ای که اخلاق فردی و حقوقی شخصی مردم آن رعایت نشود، زندگی مؤمنانه نیست. وی بالاترین منکر را زیر پا گذاشتن حق‌الناس دانست و گفت: در جامعه‌ای که جان مردم از عقیده آنها ارزاتر است نمی‌توان دم از دینداری زد.

کدیور در مورد دیدگاه دوم درباره دینداری گفت: دیدگاه دوم به محوریت مناسک در دینداری قائل است. مثلاً دینداری را اقامه حدود شرعی می‌داند، جامعه دینی را جامعه‌ای می‌داند که همه زنان آن محجبه باشند، دینداری را نه به محوریت ایمان بلکه به محوریت مناسک می‌داند، کاری به نیت افراد ندارد مهم پیکره عمل است، آنچه موضوعیت دارد جسم عمل است، این دیدگاه یک دیدگاه مناسکی را دنبال می‌کند.

استاد دانشگاه تربیت مدرس در ادامه اظهار داشت: در دیدگاه اول، دینداری امریست که با رضایت حاصل می‌شود و چنان عشق است، می‌توان مجبور بود ولی نمی‌توان عاشق بود مناسک ظاهری با اجبار قابل تحقق است ولی ایمان دینی با جبر قابل تحقق نیست (لا اکراه فی‌الدین)، می‌توان با اجبار هر کاری را کرد ولی خدا هیچکدام از اینها را ایمان نمی‌داند. کسی که فکر می‌کند پاسبان دین دیگران است دین را به مناسک تقلیل داده است.

مومن کردن همچنان عاشق کردن است. هیچکدام دست افراد نیست. در دیدگاه دوم تلقی فقیهانه از دین به سادگی فکر می‌کند ممکن است، و ممکن را تبدیل به اجبار نمی‌کند.

وی گفت: در دیدگاه دوم می‌توان در دین دیگران تصرف کرد. در این دیدگاه فرد متکفل دینداری دیگران است، یعنی هر چه زمان جلو می‌رود، دینداری ظاهری دو گانه‌ای دارد. تقلیل دینداری به زندگی فقهی و مناسکی، ریاکاری و تظاهر است و ریا و تظاهر در این جامعه و افراد موج می‌زند. دینداری نوع دوم فجایی را نصیب جامعه می‌کند. کدیور در مورد وظیفه افراد نسبت به دیگران در دیدگاه اول دینداری گفت: دیگران، در دیدگاه یا کودکانمان هستند یا دیگران غریبه. باید وظایف این دو نسبت به یکدیگر مشخص شود. نسبت به کسانی که دین ندارند و یا دین دارند و همسان ما نیستند ظرافتی داریم، ولی این مسایل شرایط فراوانی دارد، پیامبر هم مبلغ دین بود هم داعی الی الله پیامبر هرگز کسی را مجبور به کاری نکرد. ما نیز موظف به دعوت و تبلیغ هستیم ولی با شرایط خاص قبل از کاری باید مبلغ تجسم زندگی مؤمنانه باشد، عمل مبلغ بالاترین تبلیغ است. مهمترین شرط دعوت دیگران این است که ابتدا خود، تراز از دین باشیم. خدا از ما تبلیغ مؤثر خواسته است. باید خود دیندار باشیم تا دعوت ما اثر نماید.

استاد دانشگاه تربیت مدرس افزود: بعد از زندگی مؤمنانه، وظیفه ما ابلاغ پیام به مردم است و دعوت و ابلاغ صرفاً رساندن پیام به دیگران است. بازور و اسلحه نمی‌توان افراد را دیندار کرد. پیامبر هم با خشونت از مردم ایمان نگرفت. درصد اسلام، مردم ایران از خداپرستی روگردان بودند ولی بدون هیچ زوری به دین اسلام مشرف شدند و هر کس بگوید ایرانیان به زور مسلمان شدند کاملاً در اشتباه است.

وی اظهار داشت: جهاد به معنای به زور دیندار کردن افراد نیست بلکه به معنی برداشتن موانع از سر راه جامعه برای دینداری است. امر به معروف، یعنی کاری کرد که جامعه رغبت به معروف کند و به منکر، پشت کند، نه این که با زور و خشونت مردم را به معروف دعوت کنیم. باید فضا طوری باشد که فرد به منکر پشت کند و به معروف روی بیاورد، باید بستر فرهنگی لازم را ایجاد کرد. اگر کسی توانست وضعیت فرهنگی را متحول کند که جامعه به سمت دینداری حرکت کند آن فرد امر به معروف کرده است. تنها کسی را می‌توان به معروف امر و از منکر نهی کرد که رضایتش جلب شده باشد. پیامبر با شمشیر و شلاق مردم را به اسلام دعوت نکرد. سلمان از ایران، مهیب از روم، بلال در حبشه به عشق پیامبر به اسلام وارد شدند. اگر فکر می‌کنیم عده‌ای به دین بها نمی‌دهند باید از روش‌های علمی و فرهنگی استفاده کنیم تا علت را متوجه شویم. امر و نهی در صورتی است که امکان تأثیر داشته باشد. در اسلام منظور از امر به معروف و نهی از منکر در مقابل حکام جور است نه آحاد مردم، یعنی اگر مردم دیدند قدرت سیاسی منکری را مرتکب می‌شوند وظیفه مردم است که آن را گوشزد کنند و مراتب امر به معروف را اجرا نمایند. وی متذکر شد: به خاطر عقب افتادن مغرط فرهنگی در ایران فهم دین نیز دچار ضعف شده است. متن دین را نهمیده‌ایم و جای خدا می‌نشینیم و کبریا می‌ورزیم. اگر کسی دین را نپذیرفت تنها در جایی مجازات دنیوی دارد که در قوانین عادلانه جامعه جرم شناخته شود.

کدیور در پایان خاطر نشان ساخت: مؤمن کسی است که دغدغه‌ی ایمان خود را داشته باشد چون اگر خود را نسازد نمی‌تواند دیگران را دیندار نمایند.